

یادداشت

آموزش‌های مهارتی؛ ضرورتی
اجتناب‌ناپذیر در نظام آموزش عالی

دکتر صالحی عمران
رئیس دانشگاه فنی و حرفه‌ای



عالی رشد روز افزون آموزش عالی در جوامع بود. این سیاست هم تحت عنوان سیاست آموزش عالی فراگیر در ادبیات حوزه آموزش عالی هم نمود پیدا کرد. به موازات گسترش انبوه آموزش عالی، دیگر بازار کار ظرفیت پذیرش تولید انبوه دانش‌آموختگان آموزش عالی را پیدا نکرد و مسئله اشتغال به عنوان یک ابر چالش در نظام‌های آموزش مطرح شد. در این راستا نیز بحث‌های زیادی برای تحلیل دلایل و علل این چالش بیان شد و اشکال اصلی حول دو موضوع درون و بیرون سیستم آموزش عالی در جریان بود. البته برخی از یافته‌ها سه ضلع زیر را در عدم اشتغال و بیکاری مؤثر می‌دانند:

- ۱- فراهم نبودن زیر ساخت‌های اشتغال در حوزه‌های صنعت، کشاورزی، خدمات و
- ۲- رویکرد نامناسب عمومی و استقبال خارج از استانداردهای جهانی از تحصیلات آکادمیک دانشگاهی
- ۳- عدم مهارت کافی نیروی جوان در بازار کار.

از یک طرف به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران دلایل اصلی عدم اشتغال دانش‌آموختگان به عوامل بیرونی سیستم آموزش عالی، یعنی وضعیت تولید و رشد اقتصادی مربوط است. به عبارت دیگر هر گاه تولید ناخالص ملی در کشور پایین باشد دیگر فرصتی برای جذب دانش‌آموختگان آموزش عالی فراهم نمی‌باشد. از طرف دیگر نیز بسیاری از اندیشمندان حوزه آموزش عالی، معتقدند ایراد اساسی به ساز و کارهای آموزش عالی و پایین بودن کیفیت آموزش عالی بر می‌گردد، به عبارت دیگر کارآفرین نبودن مؤسسات آموزش

یکی از ویژگی‌های دنیای معاصر، رشد و توسعه نظام‌های مختلف آموزشی است. اکثر کشورها دسترسی به رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را هدف قرار داده‌اند و یکی از بهترین راه‌های رسیدن را سرمایه‌گذاری آموزشی تلقی می‌کنند. این موضوع در دوران پس از جنگ جهانی دوم اهمیت زایدالوصفی پیدا کرده و بسیاری از کشورها برای بازسازی کشور خود تمرکز عمده را معطوف به سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی متخصص نمودند. به همین خاطر در اکثر کشورهای توسعه یافته و حتی در حال توسعه رشد و گسترش کمی سیستم‌های آموزشی، علی‌الخصوص آموزش عالی کاملاً واضح و مشخص می‌باشد. در این دوران تعداد مراکز دانشگاهی و مؤسسات آموزش عالی و تعداد دانشجویان به شدت افزایش پیدا نمود. دولت‌ها سیاست توسعه و دسترسی به آموزش عالی را برای همگان امری مطلوب تلقی نمودند.

در حقیقت دو بعد اساسی توسعه آموزش عالی یعنی عرضه و تقاضا به گونه‌ای با هم به توافق رسیدند. به عبارت دیگر از طرفی سیاست‌گذاران و عرضه‌کنندگان آموزش عالی با نظر مساعد و مطلوبی که به اثرات اقتصادی، اجتماعی آموزش عالی داشتند تصمیم به توسعه آموزش عالی و مراکز نهادی آن گرفتند و از طرف دیگر متقاضیان آموزش عالی نیز دسترسی به آموزش عالی و مدارک آن را راهی مناسب برای رسیدن به خوشبختی تلقی نمودند. و نتیجه این همگرایی عرضه و تقاضا در سیاست‌گذاری کلان و خرد آموزش

نتیجه‌اش تربیت نیروی کار ناتوان و غیر مرتبط با نیاز بازار کار است.

به اعتقاد بسیاری دیگر از متخصصان آموزش عالی، نوع آموزشها و محتوای آموزش نیز عامل مؤثر درونی دیگری است که بر عدم اشتغال دانش‌آموختگان اثر مستقیم می‌گذارد. در نگاه اینها محتواهای این نوع آموزشها در دانشگاهها و مراکز آموزشی مهارتی نبوده و دقیقاً مبتنی بر ایجاد صلاحیت‌ها و شایستگی‌های حرفه‌ای و شغلی نمی‌باشد. شاید به همین خاطر است که در سالهای اخیر عطش ورود به دانشگاهها و مؤسسات آموزشی کاهش پیدا کرده و یا اینکه ورود به برخی از رشته‌هایی که در بازار کار از وضعیت مناسب‌تری برخوردارند، می‌باشند.

بطور مثال در ایران، اگر به آمار داوطلبان کنکور دقت شود اکثر داوطلبان در گروه‌های تجربی شرکت کرده و متقاضی ادامه تحصیل در رشته‌های دامپزشکی و پزشکی هستند. یا اینکه در صد بالایی از دانشجویان کشور در برخی از رشته‌های نظیر حسابداری و مدیریت..... مشغول به تحصیل هستند. و این نشان می‌دهد که علامت‌ها و نشانه‌های بازار کار عامل مؤثری بر انتخاب دانشجویان در ورود به رشته‌های تحصیلی و یا حتی ادامه تحصیل می‌باشد. در حقیقت متقاضیان آموزش عالی با تحلیلی که از هزینه‌ها و منافع آتی آموزش‌ها بعمل می‌آورند به انتخاب رشته آموزشی دست می

زنند (صالحی عمران ۱۳۸۹). اگر چه این سیل و هجوم به برخی از رشته‌ها به ناکار آمد بودن برخی دیگر از رشته‌های تحصیلی در بازار کار مربوط می‌باشد ولی در دراز مدت مشکلات دیگری را نیز نصیب نظام آموزش عالی و یا حتی نصیب تربیت نیروی انسانی متخصص در بسیاری از رشته‌های مورد نیاز جامعه خواهد کرد. به عنوان مثال عدم استقبال از رشته‌های علوم پایه و حتی فنی و مهندسی می‌تواند پایه‌های علمی، آموزشی کشور را به خطر انداخته و یا حتی باعث ضعف و پایین آمدن کیفیت بسیاری دیگر از رشته‌های تحصیلی در دانشگاهها شود.

به هر جهت همه این چالش‌ها بنحوی ارتباط نیازهای اقتصاد بازار کار و آموزش عالی را نمایان می‌سازد. این

امر ضرورت بازنگری و باز اندیشی سیاست‌گذاری آموزش عالی را بیش از پیش نمایان می‌سازد. در این راستا بنظر میرسد یکی از سیاست‌گذاریهای مناسب در جهت ماموریت‌گرایی در این حوزه مهارتی ساختن آموزش عالی است (صالحی عمران ۱۳۸۹). طبیعی است که گسترش این حوزه آموزشی نیز می‌بایست تابع ساز و کارهای منطقی و علمی بوده و صرفاً گسترش کمی آن مشکلی را حل نخواهد کرد. متأسفانه داده‌های موجود نشان میدهد که کمی‌گرایی در ارائه آموزشهای مهارتی نیز به چشم می‌خورد. بطور مثال تعداد زیاد برخی مراکز آموزش مهارتی، تجمع رشته‌ها در گروه فرهنگ و هنر و نهایتاً گسترش دروس نظری از جمله چالشهایی هست که این نوع از آموزش مهارت را که قرار بوده موضوع اشتغال کشور را حل کند، همچنان تهدید می‌کند. مضافاً اینکه پائین

بودن منزلت اقتصادی و اجتماعی این آموزشها و ورود دانشجویان بی‌انگیزه وضعیت این آموزشها را نابسامان نموده است. در کنار این چالش‌ها، گرایشها و تحولات اقتصادی، تغییرات اجتماعی فرهنگی و سیاسی در سراسر کشور نیاز به تجدید نظر در رویکرد مهارتی ساختن آموزش عالی برای سیاست‌گزاران، مدیران و برنامه‌ریزان را ضروری می‌نماید. یکی از مهمترین تجدید نظرها در حوزه مهارت‌آموزی، انعطاف پذیرنمودن این نوع از آموزشهاست. اصولاً وقتی با سازمانهای آموزش

مهارت روبرو می‌شویم، مهمترین مسئله‌ای که باید نسبت به آن اطمینان خاطر داشت، مسئله کارایی آن سیستم است. آیا آموزش مهارت بطور صحیح و کامل آموخته می‌شوند؟ آیا آموزشهای ارائه شده و آموخته شده کاربردی در بازار کار دارد؟ بدیهی است که این دو سوال به نوع از مهمترین کارایی‌ها یعنی کارایی داخلی و کارایی خارجی اشاره می‌کند. این نوع نگاه، یک نوع اثر پذیری و اثرگذار و عکس‌العمل نسبت به پیامدهای محیطی است. در حقیقت سازمانهایی که به پیامدهای محیطی خود بی‌اعتنائی کنند، به بیماری یا (بی‌نظمی اجتماعی) مبتلا هستند. درک صحیح شرایط و تحولات اقتصادی، اجتماعی و انعطاف پذیر نمودن آموزش مسئله اصلی و اساسی مدیریت آموزشهای مهارتی در سطح خرد و کلان

یکی از مهمترین تجدید نظرها در حوزه مهارت‌آموزی، انعطاف پذیرنمودن این نوع از آموزشهاست. اصولاً وقتی با سازمانهای آموزش مهارت روبرو می‌شویم، مهمترین مسئله‌ای که باید نسبت به آن اطمینان خاطر داشت، مسئله کارایی آن سیستم است.

در کنار آموزش مهارت‌های سخت فنی توجه به مهارت‌های نرم و محتواهای اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی هم اهمیت خاصی پیدا کرده است.

دارد. در جامعه پست مدرن امروز داد و ستد گسترده و آزاد اطلاعات همراه با فناوری‌های نوین، مجازی و نوظهور، دانش و مهارت از انحصار مراکز آموزش رسمی و دولتی خارج و در دسترس عموم قرار دارد. در کنار آموزش مهارت‌های سخت فنی توجه به مهارت‌های نرم و محتواهای اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی هم اهمیت خاصی پیدا کرده است. علاوه بر این در نظام‌های آموزش مهارتی توجه به خلاقیت ذهنی، توانایی حل مسئله، روحیه تیم، سازگاری با تغییرات در محصولات، فرایندها و خدمات، آمادگی برای تعامل با نوآوری، آماده شدن برای اجرای وظایف جدید و آگاهی از مسئولیت‌ها تنها برخی از الزامات جدید است. علاوه بر صلاحیت فنی، نیروی کار در دنیای معاصر، از نظر روان شناختی باید قادر به پذیرش مسئولیت بیشتر، و مهارت‌های اجتماعی و عملکرد خوب در گروه را نیز داشته باشد. او باید مهارت‌های جدید را یاد گرفته و قدرت تحرک افقی و عمودی در گروه مشاغل مرتبط یا حتی غیر مرتبط را پیدا کند. لذا انعطاف پذیری و سازگاری یک اصل اساسی خواهد بود که می‌بایست در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی آموزش مهارتی مد نظر قرار گیرد.

وزارت علوم تحقیقات و فناوری دیر زمانی است که به فکر گسترش آموزش‌های مهارتی بوده و در این برهه با استفاده از ظرفیتهای موجود در آموزش عالی و دانشگاه‌های کشور و همچنین ظرفیتهای گسترده صنایع اعم از بخش دولتی و خصوصی، آموزش‌های مهارتی را ترغیب و تشویق میکند و از دو ظرفیت موجود در آموزش عالی یعنی دانشگاه فنی و حرفه‌ای و دانشگاه جامع علمی کاربردی حداکثر بهره‌برداری را بعمل می‌آورد. در این مسیر چند موضوع در اولیت قرار دارد.

نخست، اهمیت ارائه آموزش‌های با کیفیت مهارت محور و نه صرفاً تئوری محور دوم، توجه به استفاده از حداکثر ظرفیت صنایع و محیط‌های کار واقعی سوم، تلاش برای هدایت و حمایت از دانش‌آموختگان دوره‌های مهارتی در راه‌اندازی کسب و کارهای کوچک مبتنی بر مهارت‌های کسب شده. چهارم، ایجاد تنوع در حوزه‌های مهارتی با توجه به شرایط عمومی نیازهای اقتصادی و صنعتی کشور

بدیهی است که ادامه این راه مستلزم حمایت کلیه ذی‌نفعان از جمله بخش صنعت و همکاران در وزارت کار و رفاه اجتماعی است.

می‌باشد. پر واضح است که نظام آموزش مهارت از لحاظ هدف، ساختار، روش، محتوا، در ارزشیابی در هر یک از دوره‌های سنتی، صنعتی، و فرا صنعتی ویژگی‌های خاصی دارد. علی‌الخصوص تحولات اقتصادی و اجتماعی دنیای معاصر الگوهای تولید را تغییر داده است و طبیعتاً الگوها و برنامه‌های آموزشی تغییر یافته است. بطور مثال در دوره. فوردیسم (دوره صنعتی) و دوره پسا فوردیسم (دوران پس از صنعت) تولید به خودی خود یک امر متغیر و متنوع است و متناسب این ویژگی نیز نوع آموزش مهارتها نیز متفاوت خواهد بود.

این در حالی است که بانک جهانی انعطاف پذیری و انطباق‌پذیری را جزو ویژگی‌های نظام جدید آموزشی می‌داند. دلیل اصلی این ویژگی‌ها به سیستم باز نظام آموزشی برمی‌گردد که با جامعه و بیرون از خودش ارتباط دارد. در این سیستم، دو بخش مرتبط بهم وجود دارند که کیفیت محصول نظام آموزشی مهارت را تشکیل می‌دهند. یک بخش در درون نظام آموزشی و بخش دیگر محیط‌های یادگیری خارج از نظام آموزش است. مجموع این دو محیط آموزشی است که کیفیت آموزش‌های مهارتی را می‌سازد. در درون هر یک از این محیط‌ها تجربه‌های مختلف آموزشی ارائه می‌شود که این تجارب میتواند فرصت‌های متنوع آموزشی را فراهم آورد. به طور مثال دروس نظری در محیط‌های درون سیستم آموزش مهارت ارائه می‌شود و دروس عملی و کارورزی در محیط‌های بیرون نظام آموزش مهارت و در محیط‌های واقعی کار ارائه میشود. هرچند معمولاً هم این نوع از انتقال مهارت چندان جدی تلقی نمیشود و نظام‌های آموزش مهارت، انعطاف لازم را برای ارائه آموزش‌های عملی از خود نشان نمی‌دهند. این در حالی است که درس کار آموزی واحد ارتباطی مستقیم میان نظام آموزشی مهارت، بازار کار و صنعت می‌باشد و در حقیقت یکنوع ارتباط و تعامل علمی میان ذینفعان مختلف (مربی، کارآموز و کارفرما) وجود دارد. به هر جهت انعطاف‌پذیری جزء ضرورت‌های نظام‌های آموزش مهارت را تشکیل می‌دهند. بنابراین توجه به سیر تحول نظام‌های آموزشی مهارت و انطباق پذیری آن می‌تواند نقش بسیار زیادی در ارتقاء کیفیت آموزشی آن داشته باشد. اگر چه در جامعه سنتی، آموزش نخبگان ویژگی اصلی این دوره بوده و نظام آموزشی بر روی اکثریت مردم متمرکز است و اما در جوامع صنعتی آموزش مهارت‌های سخت جایگاه خاصی در برنامه‌های محتوایی نظام آموزش مهارتی